

ایبسن در گذر از سنت

مروری بر نمایشنامه "اشباح"

لاله بهنام

چاه کتاب

سرشناسه: بهنام، لاله

عنوان و نام پدیدآور:

آیین در گذر از سنت: مروری بر نمایشنامه «اشباح»

مشخصات نشر:

تهران: موسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص. ۱۹۱×۹/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۲-۴۸-۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فبیای مختصر

شناسه افزوده:

مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۴۹۴۲۳

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

جهان کتاب

ایبسن در گذر از سنت

مروری بر نمایشنامه "اشباح"

لاله بهنام

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

تهران، صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵

تلفن: ۷۷۶۴۲۵۱۹-۲۰

email: info@jahaneketab.ir

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۲-۴۸-۰

۶۰۰۰ تومان

فهرست

۹	مقدمه
۱۷	ایبسن
۲۳	مروزی بر اشباح
۷۹	ایبسن و تئاتر مدرن
۹۱	منابع

مقدمه

در رساله پروتاگوراس^۲ افلاطون بحثی در مورد انسان، جامعه و اخلاقیات در می‌گیرد و پروتاگوراس که یکی از طرف‌های این بحث است، در توضیح آفرینش و تاریخ بشر با استناد به اساطیر چنین می‌گوید: انسان در مقایسه با حیوانات ضعیف بود. حیوانات مجهز به قدرت بدنی بالا برای دویدن، پنجه‌های کارآ، توانایی تغییر رنگ، و پوشش مناسب در برابر سرما و گرما بودند، اما انسان از چنین خصوصیات محروم بود. پرومتهوس^۳ آتش یا در واقع خرد را به انسان داد تا او بتواند ضعف‌های خود را جبران کند. او به پُمن به دست آوردن این ابزار، از نیاز خود به پوشاک، خانه، وسایل و فن کشاورزی آگاه شد. اما این در عمل کافی

^۲. Protagoras

^۳. Prometheus

نبود. پس به این نتیجه رسید که برای بقا در مقابل حیوانات درنده و بلایای طبیعی تنها یک راه پیش رو دارد که همانا تشکیل زندگی گروهی است. از این رو قبایل شکل گرفتند. ولی بعد از مدتی جاه‌طلبی و غرور بین افراد قبیله‌ها مشکل‌ساز شد. پروتاگوراس می‌افزاید که زئوس^۴ برای نجات انسان به هرمس^۵ فرمان داد که به او اخلاق، عدالت و قانون را عطا کند، تا آدمی بتواند به کمک این خصوصیات، به قبیله‌هایش نظم دهد و رشته اُفت و دوستی بین افراد ایجاد شود. تکوین قوانین، چه در واقعیت و چه در اساطیر، صرفاً برای برقراری صلح و دوستی بوده و باید باشد.

به‌رغم همه تلاش‌های نوع‌دوستانه‌ای که پس از جنگ جهانی دوم و تحت پوشش سازمان ملل متحد صورت می‌گیرد، هنوز انسان صلح و آرامش را تجربه نکرده است، زیرا که صرف شعار و گفت‌وگو راه حل مشکلات جوامع انسانی، از جمله مصائب مربوط به اعتقادات و مذاهب نیست. محدودیت‌های اجتماعی و عقیدتی که زندگی را در قرن نوزدهم مختل کرده بود در قرن بیست و یکم همچنان مشکل‌ساز است. توماس

^۴. Zeus

^۵. Hermes

کارلایل^۶، تاریخ‌دان مشهور اسکاتلندی، در کتابی با نام نمادین خیاط چهل‌تکه، مذهب را با لباس مقایسه می‌کند و می‌گوید همان‌طور که با گذشت زمان لباس افراد کهنه می‌شود و نیاز به تغییر دارد، مذهب هم با گذشت زمان و تغییر شرایط زندگی نیاز به اصلاحاتی دارد تا همچنان بتواند در متن زندگی باقی بماند و به حاشیه رانده نشود. اصول، قوانین و اعتقاداتی که طی قرن‌ها در ذهن و روان افراد به عنوان فرهنگ و سنت جاافتاده است، فقط با انعطاف‌پذیری می‌تواند در صحنه زندگی باقی بماند.

نیازهای مادی، معنوی و عاطفی انسان‌ها به یکدیگر، آن‌ها را دور هم جمع کرده است. عوامل طبیعی به طور نامحسوس و قوانین اجتماعی به شکل آشکار روند زندگی افراد را رقم می‌زنند. طبیعت و وراثت تعیین‌کننده جنسیت، نژاد، رنگ پوست، سلامت جسم و روان، معلولیت و سایر ویژگی‌هاست، اما قوانین اجتماعی در جبران نقص‌ها و کاستی‌های طبیعی به تعهد خود عمل نمی‌کند. انسان تابع محیطی است که در آن زندگی می‌کند و تأثیر شرایط اجتماعی در شکل‌گیری هویت شهروندان انکارناپذیر

^۶. Thomas Carlyle (1795-1881)

است. در جامعه‌ای که رفاه نسبی مردم در اولویت است، شهروندان مسئولیت‌پذیرتر و قانونمندتر بار می‌آیند. تحمیل قوانین یک‌بعدی عاملی برای قهر و بی‌اعتنایی شهروندان می‌شود، که جامعه را به سوی رکود، افسردگی و فلاکت می‌کشاند. هر چند قهر و کناره‌گیری از فعالیت‌های اجتماعی بهتر از فرصت‌طلبی و مصالحه است که در نهایت به هرج و مرج منتهی می‌شود. رفاه نسبی اکثریت نه تنها تضمینی برای آرامش است بلکه مجالی نیز فراهم می‌سازد تا انسان بتواند به خدا، عرفان و فراسوی طبیعت بپردازد. در غیر این صورت افراد در روزمرگی گم می‌شوند و تعادل ضروری بین جسم و روان مختل می‌گردد و ناهنجاری‌ها گریبانگیر جامعه می‌شود. در هدایت جامعه به سوی کمال، تجزیه و تحلیل کمی‌ها و کاستی‌ها و حتی اعتراض‌های جمعی مؤثر بوده و بدبینی محسوب نمی‌شود، چرا که این عوامل علائمی از ضرورت تغییر آرمان‌هاست. ریشه‌کنی دشمنی‌ها، فقر اجتماعی، و رسیدن به کمال، تنها با مبارزه علیه جهالت امکان‌پذیر است. انسان با تشنگی و گرسنگی به دنبال آب و غذا می‌رود ولی حریص‌ترین انسان‌ها هم ظرفیت معینی دارند که بیشتر از آن نمی‌توانند بیاشامند و بخورند. اما نیاز به دانستن، درک حقایق و

دانش از نوع نیازهای جسمانی نیست که گنجایش محدودی داشته باشد، بلکه مانند رودی است که تا به دریای کمال نرسد سیراب نمی‌شود.

افلاطون در رسالهٔ ضیافت^۷ در مورد خرد و جهالت بحث می‌کند و می‌گوید موضوع خرد و جهالت از این قرار است که ربّ النوع‌ها از موهبت خرد برخوردار بودند، و کسی که از سعادت و نعمتی برخوردار است به جست‌وجوی آن نمی‌پردازد. افراد جاهل هم که تصویری از خردمندی ندارند در پی آن نیستند. این افراد به‌رغم جهالت‌شان شرایط زندگی خود را بهترین می‌دانند و نیازی برای تغییر احساس نمی‌کنند. بین این دو گروه افرادی هستند که حقیقت و واقعیتی را احساس می‌کنند ولی دلایل آن را نمی‌دانند. سؤالاتی برایشان مطرح است و برای یافتن جواب الزاماً در مسیر آگاهی، شناخت و نهایتاً خردمندی قرار می‌گیرند.

تاریخ، ادبیات و هنرهای نمایشی به عنوان انعکاسی از واقعیات زندگی، می‌تواند مخاطبان را رو در رو با مشکلاتی قرار دهد که راهگشای آن تفکر و تأمل است. هنرهای نمایشی به هر صورت که ارائه شود

^۷. Symposium, Plato, trans. by Christopher Gill, Penguin Books, 1999, p. 40

(تئاتر، سینما، تلویزیون و ...) ذهنیت افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در بلندمدت فرهنگ جامعه را تحت نفوذ خود در می‌آورد که هم می‌تواند عامل رشد و ترقی و هم عامل افست رفتارهای اجتماعی و حرمان شود.

تئاتر یکی از بهترین ابزارهای آموزشی است، چون به بازیگرش امکان می‌دهد که تجربه‌ها و ایده‌ها را به شکلی هنرمندانه به نمایش درآورد. نمایش هنری زنده است، چرا که بازیگران در صحنه‌ای نه چندان دور از تماشاگران به ایفای نقش می‌پردازند. بازیگران موضوع و احساسی را که عامل ترغیب‌شان برای ایفای نقشی شده است با حرکات بدن، اشارات، کلام همراه با موسیقی، صحنه‌آرایی، و فضای حاکم بر محیط نمایش، در زمانی مشخص به تماشاگر منتقل می‌کنند. آنها می‌کوشند تا در این ارتباط مستقیم، ایده و قضاوت نمایشنامه‌نویس را به مخاطبان القا کنند. مهم‌ترین قدم در حل مشکلات و برطرف کردن درگیری‌ها، سوء تفاهم‌ها و تعصبات، شناخت آنهاست و تئاتر می‌تواند عامل مهمی در ایجاد این شناخت باشد. در پسر هر نمایش تفکر، خلاقیت، همدردی و حس مسئولیتی هنرمندانه نهفته است.

ایبسن عقیده دارد که همه ما باید بکوشیم تا شرایط اجتماعی بهتر شود. او در نمایشنامه اشباح از مصیبت‌هایی سخن می‌گوید که امروز هم - پس از گذشت ۱۳۱ سال - هنوز در بعضی جوامع زندگی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. شخصیت‌های نمایشنامه او مشکلات، تضادها و سرانجامی از زندگی را بر صحنه می‌آورند که تماشاگر را به مرور و بازنگری زندگی خود وامی‌دارد. در این بازنگری سؤالاتی به میان می‌آید که با رسیدن به جواب آن‌ها افق دید و بینش افراد بازتر می‌شود. اشباح محدودیت‌هایی را مطرح می‌کند و عواقب تراژیک آن را روی صحنه به نمایش می‌گذارد. این محدودیت‌ها اعتراض به قوانینی است که با گذشت زمان کارآیی خود را از دست داده‌اند و با نیازمندی‌های دنیای مدرن سازگاری ندارند و می‌بایست همسو با نیاز انسان مدرن تغییر کنند.

جی. ال. مکی^۸ در کتاب اخلاقیات (ابداع درست و غلط)^۹ می‌گوید اصول اخلاقی، پایه و اساسی برای خوب زیستن است و با شرایط زمانه تغییر می‌کند. جایگزین کردن یا هماهنگ ساختن این اصول با

^۸. J. L. Mackie

^۹. Ethics (Inventing Right and Wrong), 1990.

اصولی متناسب با نیاز انسان مدرن بسیار دشوار ولی امکان‌پذیر است. سهل‌انگاری و غفلت در ایجاد تغییرات و هماهنگی لازم با مقتضیات زمانه، عاملی می‌شود تا اخلاقیات و گذشته خود را بدون هیچ جایگزین معتبری از دست بدهیم و نسل جدید بدون الگوی مناسب دچار بلا تکلیفی خواهد شد. این مسئولیت اخلاقی، یعنی تغییر آرمان‌ها به اقتضای زمانه، بر دوش کسانی است که مدافع فرهنگ و سنت هستند.